

اعلامیه تشکیلات دمکراتیک زنان ایران

طبیعتا کار دشوار و پرمسئولیت هیئت
مزبور روی دو موضوع اساسی متمرکز خواهد
بود:

- ۱- رسیدگی به وضع زندانیان سیاسی، محاکمات و شرایط زندان ها.
 - ۲- بررسی اعدام های جمعی و ... ناپودی هزاران زندانی سیاسی ایران توسط عمال رژیم.
- از هم اکنون قابل پیش بینی است که مسئولان امور در ایران خواهند کوشید تا صحنه های از پیش ترتیب داده شده از زندان های به
- ادامه در ص ۲

برای ارائه به هیئت اعزامی
از سوی سازمان ملل متحد، مامور بررسی
وضع زندان ها و زندانیان سیاسی در ایران

به سازمان عفو بین المللی،
سروران ارجمند، خاتم ها، آقایان!

باعث خوشحالی همه ایرانیان آزادیخواه
است که هیئتی از سوی سازمان ملل متحد برای
رسیدگی به وضع زندانیان سیاسی و زندان ها در
رژیم جمهوری اسلامی اعزام می گردد.



شماره ۲۹۵، دوره هفتم،
سال ششم، ۳ بهمن ۱۳۶۸

یادواره
رفیق شهید توده ای
سیف الله غیاثوند
ص ۴ و ۵

پی شرمی
توصیف نا پذیر

این روزها، کارزار تبلیغاتی
علیه "بی حجابی" و "بدحجابی" از
نو دامنه بسیار گسترده ای یافته
است. بنا بر تجریبات سالهای
گذشته می توان بی برد که رژیم
برای منحرف کردن افکار عمومی از
بن بست اقتصادی و اجتماعی به
جان زنان افتاده است.
پس از "فرمایشات رهبر
معظم حضرت آیت الله خامنه ای
مبنی بر زدودن فرهنگ بیگانه"،
امامان جمعه و جماعت و وعاظ و
سخنگویان مذهبی وابسته به رژیم
در سراسر کشور شروع به
سازمان دادن راه پیمائی های
فرمایشی کرده اند و با بی شرمی
توصیف ناپذیری به زنان ایرانی
توهین می کنند. البته مجلس و
دولت و قوه قضائیه هم در این
زمینه بیکار ننشسته اند و بانگ
تهدید از هرسو به گوش می رسد.
در مجلس گفته شد: "...
این زلف ها و آرایش های زنان بی
بند و بار وابسته به استعمار،
فضای عطرآگین انقلاب ما را متعفن
کرده است" (نماینده تربیت حیدریه
- ۲۰ آذر).

بیست و هشتم آذر ماه،
معاون سیاسی وزیر کشور اعلام
ادامه در ص ۲

آزادی در قفس "ولایت فقیه"

همه اینها در جهان امروز
چنان بدیهی است که نیازی به
توضیح بیشتر ندارد.
اما در جمهوری اسلامی
ایران که خود را "آزادترین کشور
جهان"، مجلس خود را "آزادترین
مجلس جهان"، و مطبوعات خود را
"آزادترین مطبوعات جهان" وانمود
می کند، در واقع از هرگوشه ای
بوی نفرت انگیز دیکتاتوری مطلقه
مذهبی به مشام می رسد و به
جرئت می توان گفت که در مین
ما آزادی قلم و بیان و حتی آزادی
اندیشه برای هیچکس وجود
ندارد. رژیم تلاش می ورزد همه در
چارچوب معین بیندیشند.
علت آن نیز کاملا آشکار
است. رژیم "ولایت فقیه" اصولا
حکومت را منبعث از مردم نمی
داند و بر آن است که فقط، "الله"
حق حکومت دارد و اوست که
"ولایت" یا سرپرستی مردم را به
یک فرد برگزیده خود می سپارد.
کسی که همگان موظف به اطاعت
بی چون و چرا و کامل از او امر او
هستند.
در حکومت های دمکراتیک،
احزاب سیاسی، حق دارند که با
دیدگاههای اجتماعی و اقتصادی و
حتی ایدئولوژیک (جهان بینی)
ادامه در ص ۲

در جهان امروز، در اکثر
کشورها، احزاب و سازمان ها و
تشکل های سیاسی و صنفی
گوناگون، بسته به شرایط
اجتماعی و اقتصادی جامعه خود،
آرمان ها و دیدگاهها و برنامه های
خویش را دارند و آنها را آزادانه،
از طریق ارگان های مطبوعاتی،
رسانه های گروهی و یا گردهمایی
ها به مردم عرضه می کنند.
چارچوب فعالیت این احزاب
را منشورها، قواعد و مقررات
پذیرفته شده بین المللی و از جمله
اعلامیه حقوق بشر تعیین می کند و
هیچ شرطی جز احترام به حقوق
دمکراتیک و انسانی دیگران،
آزادی عمل آنها را محدود نمی
سازد. بدیهی است که هدف نهائی
هر حزبی به مرحله اجرا درآوردن
برنامه های خویش و به دیگر
سخن شرکت در مدیریت جامعه از
طریق کسب اعتماد عمومی و آراء
مردم است. احزابی که در
حکومت نیستند عموما با سیاست
احزاب و دولت های حاکم موافقت
ندارند و می کوشند از طریق تبلیغ
برنامه های خود و جلب نظر رای
دهندگان در انتخابات عمومی
پیروز شوند و راسا یا در ائتلاف با
دیگران خود زمام امور را در
دست گیرند.

سفر میخائیل گارباچف به لیتوانی
ص ۸
مالیخولیای رهبران منزوی شده
ص ۵

کوشش برای یافتن شریک جرم

*برگزاری "کنفرانس بین المللی
حقوق بشر در اسلام" تلاشی است
برای پایان دادن به انزوای
جمهوری اسلامی در مجامع بین
المللی در زمینه حقوق بشر

از صبح روز پنجم دی ماه، به
مدت سه روز کنفرانسی با شرکت
نمایندگان ۳۰ کشور اسلامی، در
محل هتل استقلال تهران آغاز به
کار کرد. هدف از این کنفرانس
بررسی و تهیه "سند حقوق بشر در
اسلام" اعلام شده بود. به این
ترتیب یکبار دیگر (همانند دیگر
کنفرانس های مشابه) گروهی کثیر
به حساب مردم ایران گرد آمدند،
بی آنکه نتیجه کارشان سودی به
حال مردم ایران یا دیگر
کشورهای اسلامی داشته باشد. در
پایان کنفرانس گفته شد که سندی
به نام "لایحه حقوق بشر در
اسلام"، مشتمل بر یک مقدمه و
۲۸ ماده تهیه شده، که قرار است
در اجلاس نوزدهم وزرای خارجه
کشورهای عضو سازمان کنفرانس
اسلامی طرح شود.

هدف رژیم از ترتیب دادن
کنفرانس مذکور چه بود؟ علت این
امر را باید پیش از هرچیز در
انزوای رژیم "ولایت فقیه" در سطح
جهان جستجو کرد. درواقع
برگزاری "کنفرانس بین المللی
حقوق بشر در اسلام" تلاشی است
برای یافتن شریک جرم و توجیه
جنايات رژیم "ولایت فقیه". پس از
تاسیس جمهوری اسلامی در ایران،

ادامه در ص ۶

زنده باد آزادی و صلح، سرنگون باد رژیم "ولایت فقیه"!



"من به حال لبث ای دوست گرفتار شدم
چشم بیمار تو را دیدم و بیمار شدم"
(مطلع غزل منتسب به خمینی)

قطعه‌نامه

من به پنج و نه وهشت تو گرفتار شدم
جام زهری سرشب خوردم و بیمار شدم
بیخود از خود شدم و خواب پریشان دیدم
هذیان گفتم و صدبار سردار شدم
وخی آمد که مدد از می و میخانه بگیر
بعد از آن وحی، تکان خوردم و بیدار شدم
رویه میخانه نمودم، در آن بکشودم
روپرو با صفی از مردم هشیار شدم
مست ناکرده از آن جمع گریزان گشتم
سر ره مضحکه کوچه و بازار شدم
من که ضحاک زمان بودم و فرعون زمین
کفر ابلیس شدم، مهر و نشاندار شدم
خواستم دم نزنم از سرخودخواهی و کبر
غم چنان بود که مجبور به اقرار شدم

برگرفته از "پانگ رهایی"
ارگان کانون حمایت از زندانیان سیاسی

کسی نکوشد با تکیه بر زور و ترور و خفقان
خود را مانند شاه و خمینی "سایه خدا" و
"برگزیده خدا" بنامد و رژیم دیکتاتوری
شاهنشاهی یا استبداد مذهبی را به جامعه تحمیل
کند.

خمینی در زمان حیات خود همه احزاب و
سازمان های سیاسی و صنفی قدیمی و نوپنیا را
بتدریج منحل کرد. اما، بعدها مجبور شد اصل لزوم
وجود احزاب سیاسی را بپذیرد و قانون دست و
پاشکسته ای را هم در این زمینه از مجلس بگذراند.
ولی این قانون به بهانه های مختلف به مرحله اجراء
در نیامد. رژیم "ولایت فقیه" اصولا از تشکل و
گروه‌های مردم بیم دارد، حتی اگر این گروه‌های
در مساجد و برای بررسی مسائل عادی زندگی
باشد.

اما سرانجام این پرسش همچنان مطرح است که
آیا ادامه این حکومت خونریز ارتجاعی و قرون
وسطایی در دنیای کنونی امکان پذیر هست؟
پاسخ بدون تردید منفی است.

نگاه کردن فیلم و استفاده از لباس هائی که همه
مردم جهان می پوشند، جز ریاکاری آشکار
نبوده و نیست.

در تظاهراتی که روحانیون در قم سازمان
داده بودند، پس از فریادهای "مرگ بر
بدحجاب" حجت الاسلامی به نام "سعیدی" بدون
پرده پوشی استفاده از شیوه رضاخانی را توصیه
کرد و گفت، "وقتی رضاخان قلدن برای پیاده
کردن افکار الحاد کفار به زور متوسل
می شود، چرا جمهوری اسلامی برای پیاده
کردن احکام خدا نسبت به زنان بدحجاب
اجبار را به کار نگیرد."

جدی توانسته است از وزارت کشور اجازه
فعالیت بگیرد.

چندی پیش، نخستین مصاحبه مطبوعاتی
دادستان جدید کل کشور برگزار شد. برخی از
حاضران فرصت را غنیمت شمردند و از
دادستان، به مثابه شخصی که وظیفه اش حفاظت
از منافع عمومی است خواستند علت عدم اجرای
قانون تشکیل احزاب سیاسی را توضیح دهد. اما
حجت الاسلام "ری شهری"، دادستان کل
کشور، وزیر سابق اطلاعات و یکی از قاتلان
ناخداایکم افضلی، سرهنگ کیبیری و دیگر
افسران، درجه داران و کادرهای برجسته حزب
توده ایران، به جای دادن پاسخ روشن و
مشخص، به کلی بافی پرداخت و دگر بار
مخالفت آشکار رژیم را با تشکیل هرگونه حزب
و گروه سیاسی به صورت زیر بیان کرد:

"اگر آزادی سیاسی بطور سالم و در فضای
سالمی باشد واجب شرعی است (۱) که انجام شود
و ما نیز دفاع می کنیم. و اگر بدین معنا باشد
که در پوشش حزب و گروه و آزادی سیاسی یک
سلسله اهداف دیگری دنبال شود، این
مسئله ایست که در هیچ کشوری قابل تحمل
نیست."

واقعا هم که از این بی پرده تر و صریح تر
نمی توان مخالفت اصولی با تشکیل و یا فعالیت
احزاب سیاسی را بیان کرد و حتی آن را مورد
قبول همه کشورها و نمود ساخت!

مجلس با درنظر گرفتن همه جوانب
"شرعی و اسلامی" قانونی را تصویب کرده است،
اما اکنون دادستان و همفکرانش که باید ناظر
بر اجرای آن باشند به این بهانه که "فضای سالم"
برای تحقق آن وجود ندارد و گویا "یک سلسله
اهداف دیگری دنبال می شود" با اجرای آن
مخالفتند.

بیگمان همه احزاب منحل و ممنوعه و همه
ایرانیان میهن پرست و انسان دوست یک هدف
عمده دارند و آن رها ساختن مردم و کشور از
شر رژیم "ولایت فقیه" است. اما اکثر آنان ترجیح
می دهند که در صورت امکان این کار بصورت
مسالمت آمیز و دمکراتیک و از راه انتخابات آزاد
انجام گیرد. بگذار مردم ایران. آزادانه داوری
کنند و هر حزب و سازمان و گروه و یا ترکیبی
از آنها را که شایسته و صالح برای اداره امور
کشور می دانند پسرکار بیآورند! بگذار همه
مردم ایران، مستقل از وابستگی های قومی و
مذهبی و طبقاتی، با رعایت قواعد زندگی مشترک
در یک جامعه متمدن در کنار هم زندگی کنند و

مبتذل، مصرف کنندگان مشروبات الکلی و نیز
مظاهر بدحجابی و بی حجابی برخورد قهرآمیز
خواهد شد."

بیگمان ایجاد مزاحمت برای بانوان و
دوشیزگان و نه تنها ایشان، به هر بهانه ای که
باشد، از جمله "امر به معروف و نهی از منکر"،
کاری زشت و شرم آور است که باید با آن
بشدت مبارزه شود، ولی هدف رژیم از همسنگ
نشان دادن این پدیده منفی با استفاده انسان
ها از آزادی های طبیعی فردی و اجتماعی مانند
برگزارکردن مجالس جشن و سرور به مناسبت
عروسی و تولد و غیره، گوش کردن موسیقی و

آزادی در قفس ...

طبقات حاکم موافق نباشند و برنامه های
اجتماعی و اقتصادی خود را در معرض داوری
عموم بگذارند. اما در جمهوری اسلامی ایران،
ایجاد آزادی های سیاسی و اجتماعی مردم از ایام
"آزادی" پرواز یک پرده در قفس تجاوز نمی کند.
هنگامی که از "رسالت" مطبوعات سخن در
میان باشد، آن را در "پیشبرد رهنمودهای ولی
فقیه... و... ترویج و تبلیغ فرهنگ اصیل اسلامی
و گسترش فضایل اخلاقی..." خلاصه می
کنند(ماده ۲ قانون مطبوعات).

وقتی کسی بخواهد نامزد نمایندگی مجلس
شود، باید پاسخگویی چند شرط باشد تا شورای
نگهبان صلاحیت او را تأیید کند؛ ۱- تعهد به
اسلام ناب محمدی و عدم وابستگی به شرق و
غرب ۲- تعهد به جمهوری اسلامی و نظام امامت
و قناعت ۳- بینش عمیق سیاسی بر مبنای اصول
مکتبی و... (معیارهای سازمان تبلیغات
اسلامی).

برای کارکردن و تحصیل در دانشگاه
شرایطی که خامنه ای می گذارد از این قرار
است:

"عناصری که در دانشگاه ها به کار گرفته
می شوند باید از کسائی باشند که انقلاب را از
بن قبول داشته باشند. اگر کسی انگیزه مخالفت
با انقلاب در وجود او باشد، حضورش در
دانشگاه در هر سطحی که باشد مضر است"
(کیهان - ۲۱ آذر ۶۸).

روشن است که مثلا شرط تعهد به "نظام
امامت" همه مسلمانان سنی مذهب و شرط تعهد
به "نظام قناعت" بخش عمده معتقدان به امامت و
حتی شیعیان دوازده امامی را هم از صحنه فعالیت
سیاسی و اجتماعی حذف می کند.

اما مضحکترین جنبه دیکتاتوری مطلقه
مذهبی هنگامی نمایان می شود که خود رژیم پس
از سالها تأخیر و احتیاطات توأم با وسواس و
بستن همه درها و مسدود کردن همه روزنه ها،
قانونی را به تصویب می رساند و بعد برای اجرای
آن بهانه تراشی می کند و به اصطلاح دبه در
می آورد.

از نمونه های بارز این شیوه برخورد
ریاکارانه به مسائل اجتماعی، قانون اساسی
جمهوری اسلامی و قانون احزاب و سازمان های
سیاسی است. با وجود گذشتن چندین سال از
تصویب قانون اخیر هنوز هم یک حزب سیاسی

بی شرمی توصیف ...

کرد که طرح مبارزه با "مفاسد اجتماعی" تقدیم
مجلس شده است. او گفت: "به موجب این طرح
که با همفکری و همیاری سایر ارگان ها و
دستگاه های ذیربط تهیه و تدوین شده... با
کلیه افرادی که مزاحمت هائی برای بانوان و
دوشیزگان ایجاد می کنند، تشکیل دهندگان
مجالس لهر و لمب و شرکت کنندگان در این
مجالس و همچنین کسائی که به تولید، توزیع و
ورود البسه مبتذل (۱) اقدام کرده و یا از آنها
استفاده کنند، دارندگان توار و عکس های

اعلامیه تشکیلات دمکراتیک ...

اصطلاح "سسته و رفته" و "زندانیان" آموزش دیده و توانان ثناگوی رژیم را در معرض یازدید هیئت اعزامی قرار دهند. ما براین واقعیت آگاهیم که برسر راه بررسی بی طرفانه اوضاع حاکم بر زندان ها و تهیه گزارشی از واقعیت آنچه که گذشته و می گذرد دشواری های جدی وجود دارد. ما به سهم خود تلاش می کنیم با ارائه اطلاعات و مدارکی به اجرای وظیفه خطیر هیئت اعزامی کمک ناچیزی کنیم.

به این منظور اطلاعات و مدارک زیر را تقدیم می کنیم:

الف- در مورد زندانیان سیاسی.

هم اکنون عده ای از فعالین و اعضای تشکیلات دمکراتیک زنان ایران در زندان های رژیم در شرایط بسیار نامناسب بسر می برند. از جمله:

۱- مریم فیروز (فرمانفرمایان) ۷۵ ساله. دارای درجه دکترا در زبان و ادبیات فرانسه. مبتلا به بیماری های قلبی و مفاصل. او از تاریخ ۱۷/۱۱/۶۱ زندانی است. جرم او مسئولیت تشکیلات دمکراتیک زنان ایران و کوشش برای سازماندهی مبارزه زنان برای کسب حقوق برابر است.

۲- دکتر فاطمه ایزدی، پزشک، ۳۸ ساله. از همان تاریخ و به جرم فعالیت سیاسی و اجتماعی برای حقوق زنان، زندانی است. او در زندان برائت شرایط نامناسب، تغذیه ناکافی و تحمل شکنجه مبتلا به بیماری سل شده و جان او در معرض خطر جدی است. همسر او، فریبرز صالحی، در پائیز ۱۳۶۷ به همراه صدها زندانی سیاسی دیگر اعدام شد. فاطمه ایزدی در سال ۱۳۵۲ نیز به جرم مخالفت با رژیم شاه نزدیک به یک سال در زندان اوین اسیر بود.

بی شرمی توصیف ...

گوئی این حجت الاسلام تازه از خواب بیدار شده و نمی داند که استفاده از تازیانه و زورگوئی و شکنجه و جنایت در جمهوری اسلامی امری پیش پا افتاده است و در این زمینه رضاخان قلدر در مقایسه با "امام امت" نوآموزی بیش نبوده است. اما رضاشاه هم، باوجودی که کوشید بی حجابی را بازور تحمیل کند موفق نشد و بخش عمده زنان ایرانی چه در روستاها (با لباس های سنتی خود که با معیارهای امروزی در جمهوری اسلامی "بدحجاب" محسوب می شوند) و چه در شهرها به همان صورت قبلی باقی ماندند و تنها زنان روشنفکر و برخی از زنان کارگر بودند که به عنوان نیاز زمان و یک گام مهم در راستای شرکت برابر حقوق و همپای مردان در همه فعالیت های اجتماعی، چادر و چاقچور و پیچه را کنار گذاشتند.

در راه پیمائی شهر همدان که پشت سر "حجت الاسلام رسولی همدانی، نماینده ولی قیبه و امام جمعه همدان، جهرمی استاندار، فرماندار و روحانیون حوزه علمیه همدان" برگزار شد کار به مضحکه کشید. امام جمعه و اطرافیان نعره می

۳- ملکه محمدی، ۶۴ ساله، متخصص حقوق و اقتصاد کشاورزی. همسر او، محمد پورهرمزان، در جریان اعدام جمعی مبارزین در پائیز ۶۷ اعدام شد.

۴- ناهید درودی آهی، ۳۰ ساله، دانشجوی رشته تاریخ و جغرافیا، مادر یک کودک ۶ ساله. او از زمستان ۶۲ تا کنون زندانی است.

۵- زهره قائمی، ۳۵ ساله، دیپلمه. همسرش، کیومرث زرشناس، در پائیز ۶۷ اعدام شد. زهره قائمی در زمان حکومت شاه مخلوع نیز به جرم فعالیت سیاسی به مدت یک سال و نیم زندانی بوده است.

۶- مهین (ناهید) خسروی، در بهار ۶۲ دستگیر و به ۲۰ سال زندان محکوم شد.

اسامی زیر نیز از طرف خانواده ها و برخی سازمان های سیاسی به دست ما رسیده است:

فاطمه مقدم، ۳۹ ساله. وی در اردیبهشت ۶۲ به جرم فعالیت سیاسی دستگیر و به ۱۵ سال زندان محکوم شد. همسرش، سعید آذرنگ، از جمله اعدام شدگان پائیز سال گذشته است.

میترا عاملی، پزشک. او در تابستان ۶۳ دستگیر شده است. همسرش، نوشیروان لطفی، در سال ۶۷ به جرم مخالفت با رژیم و فعالیت سیاسی اعدام شد.

فاطمه صدیق تنکابنی - ثریا کیانی - زهرا میرزائی - بتول ملکی - لیلا لاقید - فوزیه الله وردی - فرشته جوادزاده - راضیه رعنائی مهرپور - مینو سفیدگر خامنه - شهره سعیدی - رقیه اکبری منفرد - عشرت چوگان باز - اعظم السادات نسایی - مهربان بالایی - نیره محمودیان.

ب- در مورد زندانیان سیاسی اعدام شده

کشیدند، "ما پیروان مکتب قرآنی هر بدحجاب را مرتجع می دانیم"!

با توجه به جمعیت ۵ میلیاردی کره زمین و تعداد اندک زنانی که حجاب مورد نظر ولی قیبه را رعایت می کنند، از این شعار به گفته خودشان "کوینده" چنین برمی آید که در لحظه حاضر، حدود حداقل ۲ میلیارد زن "مرتجع" ۸ ساله به بالا در روی سیاره زمین زندگی می کنند.

برخلاف شمارهای عوامفریبانه این روزها و نسبت دادن بی حجابی به آمریکا باید تاکید کرد که "بی حجابی" و "بدحجابی" هیچ ارتباطی با "فرهنگ آمریکائی" و یا "فرهنگ غربی" ندارد و ریشه آن را باید در شرایط اقتصادی و اجتماعی و جغرافیائی زندگی در هرکشور و سنت های ملل و اقوام مختلف جستجو کرد.

در هنگامه این کارزار کسانی هم پیدا شده اند که می کوشند افکار بیمارگونه خود را به مثابه سکه نقد تاریخی و افغود سازند. مریم بهروزی، نماینده سابق و شاید آتی مجلس، در یک سخنرانی مفصل که در "رسالت" چاپ شده است (۱۲ آذر ۶۸) می گوید:

"حجاب مساوی است با آزادی و اکنون پس از ۱۴ قرن، ابرجنایتکاران زمان در فکر نابودی

به پیوست این نوشته نامه های خانم دکتر بریگیته بهزادی، همسر شهید دکتر منوچهر بهزادی، (همراه ترجمه فارسی آن)، دکتر عباس طاهری، برادر شهید انوشه طاهری، ناهیده صادقی، همسر شهید فرزاد دادگر، پروانه دانش، فرزند شهید بهرام دانش، و نامه همسر داود قریبشی تقدیم می گردد. در این نامه ها واقعیاتی از اعدام بدون محاکمه زندانیان سیاسی بیان گردیده است. نویسندگان نامه ها خواهان دریافت اطلاعاتی درباره تاریخ و محل اعدام، دفاعیات بستگانشان و محل دفن آنان هستند.

۲- فتوکپی صفحه ۱۲ روزنامه رسمی "جمهوری اسلامی" مورخ دوم بهمن ۱۳۶۲ که اسامی عده ای از زندانیان سیاسی و مدت محکومیتشان را اعلام کرده است. این زندانیان که ما اسامی شان را با خط مشخص کرده ایم بعدا بدون محاکمه مجدد و بدون دلیل اعدام شدند. حکام جمهوری اسلامی نمی توانند منکر وجود چنین افرادی شوند که خود نام و جریان محاکمه شان را منتشر کرده اند.

۳- عکس ۲۰ نفر از اعدام شدگان. اصل این عکس ها را در ژانویه سال گذشته به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل فرستاده ایم.

۴- لیست اسامی ۶۰ نفر از زنان زندانی سیاسی که توسط رژیم جمهوری اسلامی اعدام شده اند.

ما بویژه خواهان رسیدگی به اعدام فاطمه (سیمین) مدرسی تهرانی هستیم که در فروردین ماه ۱۳۶۸ صورت گرفت. او نوه مدرس، روحانی بنام ایران است.

با آرزوی موفقیت برای هیئت اعزامی و با بهترین دروهای دوستانه

تشکیلات دمکراتیک زنان ایران

۲ ژانویه ۱۹۹۰

حجاب و اشاعه فحشاء هستند، در حالی که انقلاب اسلامی مشت محکمی بردهان آنها کوبید."

واقعا اینهمه ساده لوحی و بی مسئولیتی در سخن گفتن و همه زنان جهان را به فحشاء متهم کردن، آن هم در یک جمله، حیرت انگیز به نظر می رسد. به مراحل از یک سخنران انتظار می رود که اندکی هم با شرایط زندگی در دنیای معاصر آشنا باشد.

جالب ترین نکته در جلسه پرسش و پاسخ کاندیداهای "جامعه روحانیت مبارز" نیز باز مربوط به همین خانم بهروزی، هنگام تشریح "اقدامات ناشیانه دولت فرانسه و برخورد با مسئله حجاب" است که می گوید "اگر در یک جامعه آزاد حتی انسان ها اجازه نداشته باشند نوع لباس و پوشش خود را انتخاب کنند چگونه سردمداران آن نظام می توانند ادعای آزادی و دمکراسی کنند". پرسش بسیار بجائی است اما آیا بهتر نبود که خانم بهروزی این پرسش را نه در برابر دولتمردان فرانسه، بلکه در برابرگردانندگان رژیم "ولایت قیبه" که خود یکی از قربانیان آن است مطرح می کرد؟

یادواره رفیق شهید توده‌ای سیف‌الله غیاثوند

سازمان نظامی حزب توده ایران در دوره های گوناگون فعالیت خود، همواره پرورشگاهی بوده است که در آن گروهی از نظامیان پیشتاز با روح پایبندی به منافع خلق و میهن و عشق به والاترین اندیشه های انسانی تربیت شده اند. از درون این سازمان پراقتخار بود که خسرو روزبه همانند ستاره تابانی در آسمان جنبش انقلابی خلق های میهنمان درخشید و به یکی از نام آوران جنبش کارگری و کمونیستی جهانی تبدیل شد. نام نامی روزبه ها، سیامک ها، مبشری ها، مختاری ها و ... در سال های اخیر افضلی ها، کبیری ها، آذرفرها، عظیم محقق ها، غیاثوندها و ... که با حماسه های بزرگ انسانی پیوند خورده است، بی شک برای گروه بزرگی از میهن دوستان و ترقی خواهان ایرانی، سرچشمه زلال شور و شیدایی و مایه غرور و سرافرازی است.

رفیق سیف الله غیاثوند در سال ۱۳۲۱ در شهر نهاوند در یک خانواده زحمتکش متولد شد. پس از اتمام دوره ابتدائی و متوسطه در زادگاه خود، برای ادامه تحصیل به تهران رفت. در سال ۱۳۵۰ وارد دانشکده افسری نیروی زمینی شد و جزء پرسنل رسته ای در دانشکده پزشکی تبریز به تحصیل پرداخت و در سال ۱۳۵۶ پس از فارغ التحصیل شدن با درجه ستوان یکم پزشکی سرگرم خدمت به مردم گردید. در همان حال، رفیق در نوجوانی به سیاست و مبارزه روی آورد و در سال های دانشجویی، یکی از فعالان جنبش دانشجویی بشمار می رفت.

سیف الله با شور و شوقی بی پایان در جنبش انقلابی مردم برضد رژیم شاه شرکت کرد. پس از پیروزی انقلاب، بخاطر محبوبیتی که در بین افسران و درجه داران گردان خود داشت، به فرماندهی گردان بهداری لشکر ۹۲ زرهی اهواز برگزیده شد. در همین مقطع از زندگی کوتاه و پربارش بود که به حزب توده ایران پیوست تا با بسج تمام توان خود در راه، استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی مبارزه کند. خصائل عالی انسانی و انقلابی سیف الله وقتی با عشق آگاهانه به حزب و زحمتکشان جوش خورد، به شخصیت او شکوفائی خاصی بخشید. رفیق برای انجام ماموریت های حزبی همواره خود را در حالت آماده باشی کامل می دید و چون عاشقی شوریده خود را به آب و آتش می زد و شب و روز و قرار و آرام نمی شناخت. کسانی که در سال های پس از انقلاب با او در کار و مبارزه همراه بوده اند، بی شک هیچگاه خاطره این پزشک نظامی را که انساندوستی، پیکیزی و پشتکار، فداکاری و ازخودگذشتگی صفت مشخصه اش بود، فراموش نخواهند کرد. چرا که به چشم خود دیده اند که او با محروم کردن خویش از ابتدائی ترین مواهب زندگی همانند دیدار منظم همسر و فرزندان دلبندهش، جز به



من يك افسر توده ای هستم و جز خدمت به مردم و انقلاب کاری انجام نداده ام

حزب و مردم نمی اندیشید.

به نوشته یکی از دوستانش؛ "دکتر غیاثوند به عنوان يك افسر میهن پرست، فداکار و شجاع از محبوبیت شایانی در میان پرسنل لشکر ۹۲ زرهی اهواز برخوردار است و به عنوان يك پزشک متعهد، انساندوست، خدمتگزار زحمتکشان، خصائل والای انسانیش زبانزد مردم جنوب کشور است."

چند ماهی از انتخاب او به عنوان فرماندهی گردان نگذشته بود که تجاوز عراق به ایران آغاز گردید. از آن پس، او بیشتر مواقع همچون سربازی جان برکف در خطوط مقدم جبهه در زیر رگبار گلوله و بارش خمپاره های دشمن سرگرم مداوای مجروحان بود. دوستی پناهم "مزدک" که در آن روزها از نزدیک شاهد حماسه آفرینی های رفیق غیاثوند بوده است، درباره او خاطره زیر را نقل می کند:

"درست بخاطر دارم. روز پنج شنبه ۲۵ آبان ماه ۱۳۵۹ بود که نیروهای دشمن سوسنگرد را محاصره کرده بودند. من و تعدادی از همکاران برای حفظ جان از گزند ترکش خمپاره و توپ های دشمن که لاینقطع در اطرافمان فرود می آمد، درون گودالی پناه گرفته بودیم. پس از فروکش آتش دشمن از گودال خارج شدیم. در این وقت دکتر غیاثوند را دیدیم که سرباز مجروحی را بردوش گرفته و باخود به طرف عقب جبهه حمل می کند. به طرف او رقتم و گفتم؛ دکتر در خط مقدم چه می کنی؟ گفت؛ کمک پرستار و راننده آمبولانس از آمدن به جلو ترسیده بودند، من خودم آمدم تا اگر مجروحی را یاقتم نجات دهم. در این اثنا متوجه شدم سرباز مجروح عراقی است. گفتم؛ دکتر این سرباز عراقی است. گفت؛ می دانم. من دکتروم. وظیفه من معالجه انسان ها است. برای من ایرانی و عراقی ندارد. او بیشتر وقت ها در خط مقدم بود. می گفت تا مجروح را به عقب جبهه حمل کنند داستان نوشدارو و مرگ سهراب است."

پزشک متعهد

و

سردار شجاع

رفیق غیاثوند، مبتکر و ارائه دهنده طرح "سازماندهی فوریت های پزشکی" بود. در نتیجه چاره اندیشی های او وقتی عملیات جنگی علیه نیروهای اشغالگر عراقی آغاز گردید، نیروهای امدادی تحت فرماندهی اش با هلیکوپترها و آمبولانس ها موفق شدند مجروحان را به پشت جبهه منتقل سازند و جان هزاران مجروح را از خطر مرگ حتمی نجات دهند.

بدین سان از شهریور ماه ۵۹ تا مهرماه ۶۱ بطور شبانه روزی در منطقه جنگی خدمت کرد. در این مدت، چون اکثر پزشکان و مردم، شهر را ترک کرده بودند و به مناطق دیگری مهاجرت کرده بودند، بسیاری از آنان که به دلایل گوناگون از جمله و بویژه تنگدستی همچنان در شهر سکونت داشتند، در هنگام نیاز به دارو و درمان بی تامل راهی خانه دکتر واقع در محله کمپلوی اهواز می شدند. دوستش "مزدک" در این باره می گوید:

"دکتر خانه خود در اهواز را تبدیل به مطب کرد. یک تومان هم حق ویزیت تعیین کرد. لبخند بربلب به او می گفتم؛ دکتر این چه جور کار و کاسبی است! می گفت؛ مراجعین من افراد محروم و زحمتکش هستند و برایشان پرداخت حق ویزیت بالا مقدور نیست. به همین جهت ویزیت خود را یک تومان گذاشتم. پرداخت این مبلغ فشاری به کسی وارد نمی کند، درضمن برای کسی هم احساس حقارت و سرشکستگی بیار نمی آورد و بدون شرمندگی با من روبرو می شود."

آری در آن روزهای سخت، دکتر غیاثوند، یا در جبهه یا در بیمارستان و یا در خانه خودش مشغول طبابت بود و به این خاطر بارها و بارها به او تقدیرنامه و عنوان "پزشک نمونه" داده شد.

محبوبیت رفیق غیاثوند در بین نظامیان و اهالی منطقه بیش از پیش افزایش می یافت و این امر هراس در دل دست اندرکاران دایره سیاسی - عقیدتی افکند. مثلاً در حالی که فرمانده لشکر یک درجه ارشدیت برایش پیشنهاد کرد، بلافاصله دایره سیاسی - عقیدتی به مخالفت با ارتقاء درجه او برخاست. دکتر که حتی برای دخالت دایره سیاسی - عقیدتی در حیطه کار و مسئولیت خود قائل نبود با گسترش دامنه برخورد هایش با مزدوران این نهاد، پس از فتح خرمشهر به تهران احضار شد، تا در قرارگاه نیروی زمینی تحت نظر باشد.

در تهران، در خیابان فرجام نارمک مطبی دایر کرد. او در مطب خود، از بیماران زحمتکش و محروم نه تنها حق ویزیت دریافت نمی کرد، بلکه حتی داروی موردنیاز آنان را نیز برایشان تهیه می کرد.

گذشته از عدم حضور ملموس مردم، انتخابات مذکور از دیگر جهات نیز دارای اهمیت بود. می دانیم که به دلیل نبود آزادی، "رقابت انتخاباتی" تنها میان نمایندگان دوجناح عمده حاکمیت صورت گرفت. ولی این امر مانع از آن نشد که "برادران دینی"، که خمینی همین یک سال پیش برایشان "منشور" برادری صادر کرد، با خشن ترین و مبتذل ترین شیوه ها به جنگ هم بروند. البته درگیری میان جناح های حاکمیت موضوع دیروز و امروز نیست، اما همپای گسترش بحران عمومی و ناتوانی مجموعه رژیم در حل مضللات جدی موجود، هر لحظه برشدت آن افزوده می شود. بطوری که جریان مبارزه انتخاباتی اخیر را در نوع خود می توان کم نظیر دانست. در اینجا ما به پاره ای از رویدادهای پیش از رای گیری نگاهی گذرا می اندازیم.

- هیئت نظارت شورای نگهبان تهران، صلاحیت بهزاد نبوی، وزیر چندین و چند ساله رژیم را رد کرد. حرص و طمع هیئت نظارت برای حذف نبوی به حدی بود که برای محکمه پسند کردن کار، حتی گریه مرده "پرونده انفجار نخست وزیری" را هم از زیر خاک بیرون کشیده بودند. آنگونه که سید حسین قاضی زاده، نماینده مجلس رژیم در جلسه علنی چهارشنبه ۲۲ آذر ۶۸، مطرح کرد پس از "ایستادگی قاطع" روحانیون مبارز (یعنی حامیان بهزاد نبوی) در برابر هیئت نظارت تهران، (سخنران از روحانیون مبارز تشکر می کند که با ایستادگی خود از ایجاد "دیکتاتوری جدید" جلوگیری کرده اند) شورای نگهبان مجبور می شود رای شورای نظارت تهران را باطل کند!

- ناطق نوری، طی گردهمایی بازاریان در حسینیه همدانها، ضمن اشاره به "جوسازی"های انتخابات دوره سوم و اشاره به انتخابات میان دوره ای جدید می گوید: "قطعاً خلاف شرع است کسی به کسی توهین کند و ادامه در ص ۷

مالیخولیای رهبران منزوی شده

مجلس راه پیدا کنند). واقعیت عدم شرکت مردم در انتخابات به حدی ملموس بود که حتی یکی از نمایندگان مجلس رژیم را واداشت تا در این باره هشدار دهد و مسئولین را به چاره جوئی فراخواند.

سیدعلی عوض زاده، نماینده شیروان طی سخنانی از جمله گفت:

"... انتخابات میان دوره ای مجلس شورای اسلامی در زمانی برگزار گردید که پیش بینی می شد در مراحل اول، کاندیداهای مورد نظر مردم، با آرای مناسب وارد مجلس شورای اسلامی شوند. چرا که از طرف کاندیداهای مورد تأیید شورای محترم نگهبان و طرفدارانشان تقریباً تبلیغات خوبی انجام شد، اما پس از اعلام نتیجه آراء معلوم شد انتظاری که مسئولین از شرکت فعالانه مردم در انتخابات داشتند، برآورده نشده است. گرچه تا به حال در تحلیل هایی که به عمل آمده، سردی هوا و بارش باران را یکی از علت های اصلی آن عنوان کرده اند، اما نمی توان بطور یقین فقط همه علت الکل را در این گونه موارد دانست... از بررسی اوضاع چنین استنباط می شود که مردم وقتی توجه پیدا کنند که در امری حضورشان الزاماً به معنی آن نیست که نتیجه مورد علاقه آنها عاید گردد... دیگر چه انگیزه ای باقی می ماند..." ("نگهبان" - ۶۸/۸/۲۷).

مسئله روشن است. مردم در انتخابات شرکت نکردند، چون می دانستند که "حضورشان" الزاماً به معنای کسب نتیجه دخواه نیست. با همه اینها گردانندگان روحانیت مبارز اصرار دارند که از مردم انقلابی تهران بخاطر شرکت گسترده در انتخابات قدردانی کنند!

مردم ایران هنوز خوب به یاد دارند که در آخرین روزهای حاکمیت رژیم پیشین، تیمسار ازهری، نخست وزیر نظامی وقت، هنگامی که برای مشاهده تظاهرکنندگان به پشت بام رفته بود، کسی را مشاهده نکرده و به این نتیجه رسیده بود که مخالفین "خییث" برای جوسازی به پخش صدا از نوار ضبط صوت پرداخته اند. البته این مشاهدات "داهیان" مانع از آن نشد که وی و همکارانش، کوتاه زمانی بعد، از دست همان "نوارها" به خارج از کشور بگریزند.

در حال حاضر گردانندگان "جامعه روحانیت مبارز تهران" نیز گرفتار همان مالیخولیا شده اند، با این تفاوت که اینان برعکس، "جماعت انبوهی" را در پای صندوق های رای گیری برای انتخابات میان دوره ای مجلس دیده اند و تا آنجا از اوامام خود به وجد آمده اند، که لازم دیده اند "از مردم انقلابی تهران به خاطر حضور فعالانه شان در انتخابات میان دوره ای مجلس قدردانی" کنند! ("اطلاعات" - ۶۸/۸/۴) در واقع در هر دو مورد با پدیده ای یکسان روبرو هستیم. مالیخولیای دولتمردانی که در میان مردم منفرد شده اند و چاره ای جز آن ندارند که هم به خود و هم به دیگران دروغ گویند.

اما واقعیت چه بود؟ روز ۲۶ آذر ماه، ستاد انتخابات کشور، نتایج قطعی شمارش آرا در حوزه انتخابیه تهران را منتشر کرد. حتی اگر ارقام ارئه شده در این گزارش را بپذیریم. از نزدیک به ۴ میلیون رای دهنده تهرانی، تنها حدود ۶۵۰ هزار نفر به پای صندوق های رای رفته اند. نغرات اول و دوم انتخابات نیز به ترتیب تنها موفق به کسب ۲۸۰ و ۲۲۵ هزار رای شده اند و دیگر کاندیداها از آنجا که نتوانسته اند حتی یک سوم آرا را به دست آورند، به دور دوم انتخابات راه یافته اند. (ناگفته نماند، این نیز از "ایداعات" جمهوری اسلامی است که کاندیداها نه با پنجاه بعلاوه یک، بلکه تنها با یک سوم آرا می توانند به

اسلافش بود، تکرار می کرد و از آن نیرو می گرفت:

درد ورنج تازیانه چند روزی پیش نیست. رازدارخلق اگر باشی همیشه زنده ای فریاد تندرآسای سرهنگ غیاثوند به روی تخت تعزیر هنوز در شکنجه گاه کمیته مشترک ملین انداز است:

"من یک افسر توده ای هستم و جز خدمت به مردم و انقلاب کاری انجام نداده ام".

پس از پایان دوران بازجویی، در بیدارگاههای نظامی جمهوری اسلامی محاکمه و به حبس ابد محکوم شد. در زندان قزل حصار و گوهردشت همواره بعنوان یکی از مظاهر دلاوری و پایداری نامش بر سر زبانها بود. او با شجاعتی تحسین برانگیز رو در روی زندانبانان رژیم، قطع نظر از مقام و منصب شان، قامت بر می افراخت و به دفاع از حقوق همزنجیران خود می پرداخت. هیچ فرصتی را در دفاع از حزب

سيف الله در جریان دومین یورش گسترده نهادهای سرکوبگر جمهوری اسلامی به حزب توده ایران، در مطب خود بازداشت و راهی سیاهچالهای جهمی خمینی شد. وحشیانه ترین شکنجه های جسمی و روانی آغاز شد. بازجویان برای به زانو درآوردن او دست به هر ذلتی آوردند. زندانیانی که در سال ۶۲ در کمیته مشترک بسر برده اند، صحنه های لرزاننده ای از شکنجه این رفیق را بازگو کرده اند: کابل، کابل و قیانی توام باهم، آویزان کردن از دست و سپس از پا و... یکی و تنها یکی از پیامدهای پرشمار شکنجه های قرون وسطائی، شکستگی دستش در سه ناحیه مختلف بود.

ولی رفیق غیاثوند پایبند به سنن افسران توده ای، روزبه وار، تمامی این شکنجه ها را تحمل کرد و سرافراز از آتش گذشت. او در گذر از هفتخوان شکنجه همواره این بیت شعر شاعر شهید توده ای را که چکیده و رمز پایداری

و آرمانهای انسانی اش از دست نمی داد. از فعالان اعتصاب زندان بود. بخاطر ویژگیهای عالی انسانی و انقلابی در بندهای زندان قزل حصار و گوهردشت از اعتبار و اعتماد شایسته ای در میان زندانبانان سیاسی بر خوردار بود. بی پاکي، صراحت، درایت و مهربانی و صمیمیت این افسر توده ای از او تکیه گاهی مطمئن برای مشورت و نظر خواهی ساخته بود

سراجام با در کوفتن فاجعه، در برابر واپسین و دشوارترین گزینش و نبرد زندگی اش قرار گرفت و او با گزینش مرک پر افتخار از گوهر شرف و آرمان انسانی خود پیروزمندانه به دفاع پرداخت.

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد!

در مطبوعات مجاز

در رهائی که "امام" نیسته باشد بازاست!

خلخالی در مجلس؛ "خدا می داند ما نمی خواهیم درهای بسته را بازکنیم. امام چند در را بسته اند، در انجمن حجیه را بستند. در نهضت آزادی را بستند. در حزب جمهوری اسلامی را بستند. درهای دیگر را بستند. هیچ قدرتی در ایران نمی تواند این درها را بازکند، ولی ما نمی خواهیم درهای بسته را بازکنیم. ما می خواهیم درهای باز را به مردم نشان بدهیم." ("کیهان" - ۱۹ آذرماه ۶۸)

مگر "حضرت آیت الله" سیدعلی خامنه ای جانشین امام "همان اختیارات الهی" او را ندارد و نمی تواند دیگر درهای باز را هم ببندد؟

زیرسایه "امید مستضعفان جهان"

"برخی از مفت خوران و خوانین ورشکسته و وامانده گذشته به تدریج سر از سوراخ های خود بیرون کرده و به کمک بعضی از کارکنان ادارات و قضات در شهرستان ها موی دماغ کشاورزان مظلوم و بی اطلاع از قوانین شده اند و اگر برخوردی با این عارضه نشود، آن دسته از روستائیان هم که به کشاورزی مشغولند مهاجرت کرده و به کارهای کاذب در شهرها می پردازند" (عبداله نوروزی نماینده ملایر در جلسه مجلس - ۵ آذر ۶۸).

شوخی نیست ولی به یک لیخند می ارزد

"توجه داشته باشید که در بقیه کشورهای دنیا سانسور به عنوان یک خط سیاسی دولتی اعمال می شود ولی در کشور ما خدا می داند و شما هم می دانید که دولت اصلا قصد سانسور ندارد..."

(رجائی خراسانی - در جلسه مجلس ۱۲ آذر ۶۸)
- مگر ده ها روزنامه تعطیل شده را می شود سانسور کرد؟

آزادی قلم به شیوه "ولایت فقیهی"

"وی سپس از رئیس جمهور و مقامات مسئول خواست تا از چاپ و انتشار و در دسترس قرار گرفتن کتبی که طرفداران کمونیسم روسی و طرفداران کمونیسم چین نوشته اند و نیز کتابی که در آن به یکی از انبیاء اولوالعزم صریحا اهانت شده و در ایران چندین بار به چاپ رسیده... و همچنین کتابهایی که لیبرال های ملی گرا و سلطنت طلب ها نوشته اند و کتبی که در ارتباط با مسائل فراماسونری است جلوگیری کنند." (موجدی ساوجی، نماینده ساوه در جلسه علنی مجلس ۱۲ آذر ۶۸)
- به این ترتیب همه مجبور خواهند شد "توضیح المسائل" خمینی را بخوانند!

استفاده از باورهای مذهبی انسان ها. به همین بهانه نیز آزادی بیان پیروان همان پیامبران را از ایشان سلب می کنند. آیا ارائه کنندگان این "استدلال"های سخیف از این امر بی خبرند که منع توهین و برخورد تحقیرآمیز به هرکس (و به طریق اولی پیامبران) یکی از اساسی ترین موازین پذیرفته شده بشری و از مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر است؟
در پایان باید براین نکته مهم نیز تاکید کرد که رعایت مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر پیش از آنکه خواست جامعه جهانی از رژیم جمهوری اسلامی باشد، خواست جدی مردم

مجامع بین المللی بحث برسر اسلام و مسیحیت نیست بلکه مشخصا برسر جنایات یک رژیم تبهکار و ضدردمی است.

در متن ریاکاری پیشگفته، یکی از سخنرانان ایرانی کنفرانس ادعا کرد که گویا لایحه ۲۸ ماده ای مورد بحث کنفرانس از "منابع اسلامی" اخذ شده، حال آنکه "اعلامیه جهانی حقوق بشر در قرن سیزدهم میلادی در اروپا نگاشته شد"!

("اطلاعات" - ۱۹/۱۰/۶۸).

درباره اظهارات فوق چه می توان گفت جز آنکه الزامات دفاع از یک رژیم پوسیده می تواند گوینده را تا حد بیان مهملات تنزل دهد؟ برخلاف آنچه در جمهوری اسلامی تبلیغ می کنند، اعلامیه حقوق بشر دست پخت اروپائیان یا مسیحیان (آن هم در قرن سیزدهم) نیست. این اعلامیه محصول تکامل اندیشه بشری در طول قرون و اعصار است. از تمدن باستانی یونان و رم و هند و ایران گرفته تا تمدن اسلامی و تمدن اروپائی در دوران نوزایی، همه و همه مهر و نشان خود را براندیشه عمومی بشر به جای گذارده اند. تمدن بشری را نمی توان تنگ نظرانه به "اسلامی" و "مسیحی" و غیره تقسیم و مجزا کرد. چنین تقسیم بندی هائی اگر اهداف سیاسی خاص در پشت سر خود نداشته باشد، حداقل معرف ناآگاهی و محدودیت افق دید طراحان آن است. بشریت در درازای هزاره ها، به بهای رنج های دهشتناک قدم به قدم و با تاثیرگذاری متقابل همه تمدن ها، به تمدن امروزی دست یافته است. روند فوق بویژه در قرن حاضر، به یمن گسترش ارتباط جهانیان شدت گرفته است. اعلامیه جهانی حقوق بشر در واقع جزئی از تمدن واحد جهانی است، که علیرغم تلاش واپسگرایانی چون حاکمان جمهوری اسلامی راه خود را به پیش می گشاید و در آینده بیش از پیش خواهد گشود.

در اذهان تاریخ اندیشان، آزادی بطور اعم و بویژه آزادی بیان با "هرج و مرج" و "بی بند و باری" مترادف است. از این رو سخنران ایرانی کنفرانس "ضمن انتقاد از اعلامیه جهانی حقوق بشر" از مخاطبان می پرسد: "چگونه می توان برای آزادی بیان حد و مرزی قائل نشد و اجازه داد تا به پیامبران و برگزیدگان جامعه بشری توهین و بی احترامی شود؟" طبق این منطق مردم جهان اگر به حال خود گذاشته شوند و محدودیتی بر آنان اعمال نگردد، کاری جز اهانت به پیامبران نخواهند داشت! این هم یک نمونه دیگر از سوء

کوششی برای یافتن ...

سران رژیم سیستم حقوقی (یا بهتر است گفته شود بی حقوقی) ویژه ای را به مردم ایران تحمیل کرده اند. در مرکز این سیستم اصل "ولایت فقیه" قرار دارد. گردانندگان جمهوری اسلامی، با حقوقی که خود به خویشتن تفویض کرده اند، حکومتشان را حکومت خدا و "رهبر" را نماینده خدا در روی زمین می نامند. این شیوه دولتمداری، از آنجا که اساسی ترین حقوق انسان ها، یعنی حق تعیین سرنوشت و اعمال حاکمیت از طریق منتخبانشان را از آنان سلب می کند، بطور کاملا طبیعی و منطقی به استقرار یک حکومت خودکامه و ناقص حقوق بشر در کشورمان انجامید. جنایات بی شمار و ترور و اختناق بی سابقه، از میان بردن آزادی بیان، احزاب، اجتماعات و غیره تنها بخشی از نتایج سیستم "ولایت فقیه" است. به همین دلیل کوشش برای یافتن شریک جرم، از راه سرهم کردن یک سند تشریفاتی، به نام "حقوق بشر اسلامی" در ماهیت امر عبث و بیهوده است. زیرا چنین سندی، حتی اگر به تصویب همه کشورهای اسلامی برسد، اولاً نمی تواند نافی تمهیدات بین المللی کشورهای اسلامی در زمینه رعایت اعلامیه جهانی حقوق بشر باشد و ثانیاً، جمهوری اسلامی حتی قادر به اجرای مفاد آن نیز نخواهد بود. همانگونه که مفاد قانون اساسی مصوب خود روحانیون حاکم، از همان اولین روزهای تصویب آن در پرده محاق افتاد.

کشورهای اسلامی، بخش بزرگی از آسیا و آفریقا را دربر می گیرند. در این کشورها حکومت هائی با مبانی حقوقی متفاوت وجود دارند، از رژیم های دیکتاتوری گرفته تا حکومت هائی براساس دموکراسی پارلمانی. از سوی دیگر در زمینه حقوقی و برخورد به حقوق انسان ها حتی میان مذاهب و فرق اسلامی تفاوت های جدی وجود دارد. مثلا "ولایت فقیه" و اصول حقوقی تابع آن، نه تنها هیچگونه فصل مشترکی با باورهای حقوقی اهل تسنن و دیگر مذاهب اسلامی ندارد، بلکه مورد مخالفت گروه کثیری از شیعیان نیز است. به این سبب نیز ما تلاش سخنگویان جمهوری اسلامی را برای رویارویی قراردادن "حقوق بشر اسلامی" و اعلامیه جهانی حقوق بشر (به عنوان دست پخت مسیحیان) سالوسانه می دانیم. رهبران جمهوری اسلامی خود بخوبی می دانند که در

يك آگهی کوتاه و يك دنيا حرف

مالیخولیای رهبران ...

اشاره وی در اینجا مشخصاً به موارد متعدد پاره کردن پوسترها و آگهی های تبلیغاتی در ادارات، دانشگاه ها و کوچه و خیابان بود.

- دوتن از کاندیداهای جامعه روحانیت مبارز، جلسه ای برای پرسش و پاسخ در تالار "ابن سینا"ی دانشگاه تهران برگزار می کنند. این جلسه با دخالت دانشجویان هوادار "دقتر تحکیم وحدت" به هم می خورد. "جامعه اسلامی دانشجویان" (این "جامعه" مخالف دقتر تحکیم و طرفدار جامعه روحانیت مبارز است) طی اطلاعیه ای، ضمن محکوم کردن عمل فوق می نویسد:

"... متأسفانه عده ای که طی چند سال فعالیت در دانشگاه تنها و تنها انحصار طلبی پیشه خود کرده اند... کلام حق (۱) آزارشان داد و یا ترس از شکستن انحصار با نهایت بی دقتی حرکتی را انجام دادند که بی کفایتی آنها را بیش از پیش روشن نمود... ("رسالت" - ۶۸/۲۱). "جامعه اسلامی دانشجویان" سپس اخلاف و هوچی گری و پاره کردن اطلاعیه ها و قطع برق سالن سخنرانی و ضرب و شتم خبرنگار یکی از روزنامه ها را حرکت باطلی دانسته و اعلام کرده که بهتر بود این انرژیها و قریادها در راه مبارزه با آمریکا بکار گرفته می شد.

- در تیر گذاری اعلامیه "روحانیت مبارز تهران"، از سوی روزنامه رسالت اشتباهی روی می دهد. به این ترتیب که در تیر (که گویا جمله ای از "حضرت امام" بوده) کلمه "مبارز" سهواً به نقل قول "امام" اضافه می شود. روزنامه فردای آن روز، اشتباه مزبور را با عذرخواهی تصحیح می کند. ظاهراً می بایست موضوع به همین جا خاتمه می یافت. اما برعکس، طرف مقابل که فرصتی برای تاخت و تاز یافته بود، یورش تمام عیار خود را آغاز می کند. ۱۳۶ نفر از نمایندگان مجلس طی نامه ای به احمد خمینی خواستار جلو گیری از تحریف سخنان و آثار "امام" می شوند (کیهان - ۶۸/۱۰/۶) و در پی آن شبنامه هایی با مضامین موهن علیه "روحانیت مبارز" انتشار می یابد. تا آنجا که "روحانیت مبارز" برای پیکیری موضوع دست به دامان وزارت اطلاعات می گردد. در اطلاعیه "جامعه روحانیت مبارز تهران" در این باره گفته می شود: "چیزی که تأسف ما را شدید نموده، پخش شبنامه هایی است که در آن هرچه خواسته اند و توانسته اند به روحانیت جسارت نمودند. مگر این روحانیت همان نیست که امام

برای "دستگیری" از قرا، پرداخت "صدقات و نذورات" پیش بینی شده و در نتیجه نیازی به تامین اجتماعی نیست.

شنیدن اینگونه سخنان، در جهان امروز برای هرکسی که بوئی از انسانیت برده باشد، مشتمزکننده است. اما شاید تازمانی که انسان به مصداق ها و نتایج عملی اینگونه اعتقادات قرون وسطایی برنخورد، نمیتواند عمق فرومایگی حضرات و ژرفای درماندگی اکثریت مردم ایران را دریابد. مصداق هائی از این دست بسیارند. در جریان زندگی روزمره و در لابلای صفحات روزنامه ها و مجلات به دهها مورد از آنها می توان برخورد. ما تنها به نقل يك مورد می پردازیم. روزنامه اطلاعات در شماره ۱۹ آذر خود در بخش آگهی ها، در کنار آگهی های مربوط به خرید و فروش و... به درج يك آگهی کوتاه پرداخته

است که علیرغم کوتاهی، دنیایی حرف و رنج درخود دارد. این آگهی سندی است در محکومیت واپسگرایان حاکم پرجمهوری اسلامی، که چنین وضع رقت باری را برای توده های مردم به "ارمغان" آورده اند.

مردم ایران از يك سیستم فراگیر تامین اجتماعی محرومند. به غیر از کارکنان دستگاه دولتی، نهادها و نیروهای انتظامی و بخش ناچیزی از کارگران، هیچ سیستمی از سلامت و آینده زحمتکشان و فرزندان آنان محافظت نمی کند. البته صاحبان سودهای کلان را از این رهگذر پاکی نیست! آنان می توانند، هرلظه که لازم آید، از بهترین امکانات پزشکی و درمانی، در بیمارستان ها و کلینیک های خصوصی بهره مند گردند. این میلیون ها انسان بی چیز ایرانی هستند که باید به انحاء گوناگون متحمل ناملاایات شوند و رنج بکشند. علت این امر را از جمله باید در آن جستجو کرد که بسیاری از روحانیون حاکم، بویژه "فقهای" مرتجع شورای نگهبان، اصولاً مخالف تامین اجتماعی زحمتکشانند و برآنند که چنین سیستمی با "شرع

انور" ماینت دارد. در نتیجه غالباً حتی لایحه های محدود و کم اثری که زیر فشار مردم در این زمینه به تصویب مجلس می رسد، از سوی شورای نگهبان رد می شود. استدلال آقایان نیز این است که در اسلام

اطلاعات

استنادهاد از هموطنان

دختری هستم ۲۴ ساله با تحصیلات دبیر و آرزوهای نهفته چون دیگر دخترهای دمبخت متأسفانه در سن ۷ سالگی بخاطر فقر مالی بر اثر آصابت شیشه چشم راستم را از دست دادم، بامشقت تاابین سن وبا حسرت يك چشمی بزندگی ساده ادامه دادم لیکن چند وقتی است که باتدید چشم سالمم روبرو وبسوی کوری مطلق پیش میروم لذا برای حفظ يك چشم احتیاج به کمک شما هموطنان انسان دوست دارم باتوجه بهمخارج گزاف بیمارستانی برای تخلیه چشم راستم ونجات چشم چپم از کوری خواهشمندم کمکهای نقدی خودرا بهمشارمحساب ۷۱۷۶۵۳۹۹ بانک ملی شعبه دانشگاه و آریز فرمائید و باین کارتان طبیعت الوان را بهمن هدیه کنید.

آنچه گفته شد، تنها گوشه ای از "مبارزات انتخاباتی" میان دو جناح به مثابه مشت نمونه خروار بود. ما پیش از این گفته ایم که بکارگیری حربه های چماق، تهمت و افترا و... در مبارزه میان جناح های حاکمیت به هیچ وجه تعجب برانگیز نیست. آنان ابتدا اینگونه "ابزارها" را بر علیه نیروهای دگراندیش بکار برده اند و اکنون که آن نیروها از فعالیت علنی کنار زده شده اند، بطور طبیعی با همان شیوه ها به سراغ هم می روند. این روند بی تردید در آینده تشدید خواهد شد. اما از هم اکنون می توان از سرنوشت "حزب الهی" ها (از "تندروها" تا "میانه روها") درس عبرت گرفت، کسانی که به ابزارهای غیردمکراتیک متوسل می شوند، بالاخره روزی خود با همین ابزارها از پای درخواهند آمد.

فرمود اسلام به استثناء روحانیت محال است به حرکت خودش ادامه دهد... چرا باید اجازه داده شود کسانی بدون نام و نشان به صورت شبنامه (غیرقانونی) به حریم مقدس روحانیت جسارت و هتاکي نمایند..."

("اطلاعات" - ۶۸/۱۰/۶).

با ادامه مطالعه اعلامیه معلوم می شود که صادر کنندگان این شبنامه ها چندان هم بی نام و نشان نیستند. در همان اعلامیه در این باره گفته می شود: "... در ضمن خوشحالییم که امت حزب الله بخوبی محرکین اصلی را می شناسند... بدیهی است مقام مقدس بسیج فداکار از انتصاب به چنین اموری منزه است...". به این ترتیب معلوم می شود که پخش کنندگان شبنامه کسانی جز وابستگان به طرف مقابل نیستند.

مطرح کردیم، پایه مطلوبی برای ارائه گفتگوهام گذاشته باشیم. من فکر می کنم که ما باید ببیندیشیم که چگونه، با موافقت شما، در شاخه حزب و رهبری کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و ارگان های رهبری شما گفتگوهام را ادامه دهیم و بکوشیم با شرکت در پلنوم کمیته مرکزی فرمولی بیابیم که اهم نیازهای میرم روز را بازتاب دهد و هم به تضعیف حزب کمونیست اتحاد شوروی منجر نشود.

اگر همه اینها تحقق پذیرد و حزب هر جمهوری در همه عرصه های رهبری حزب سهیم شود و در همه روندها شرکت کند، آیا باز هم استقلال برایش لازم است؟

رفیق گاریچف در پایان سخنان خود در جلسه نمایان حزب گفت: من فکر می کنم این روزها، نه فقط برای ما و شما، بلکه برای سراسر کشور بیهوده نبود. من امیدوارم که در مراحل، مستقل از اینکه فهرستی از خواستههای مقابل را

سفر میخائیل گارباچف ...

باید حاکمیت توده های حزبی برقرار شود. توده های حزبی هستند که باید به واحدهای حزبی شکل دهند و رهبران خود را مستقیماً بدون دخالت از بالا برگزینند. ایشان باید بر کار کمیته های منطقه، شهر و گزینش نمایندگان کنکره و اعضای کمیته مرکزی تاثیر بگذارند. در اساسنامه تازه حزب ما وضع نوین احزاب کمونیست جمهوری ها منعکس خواهد شد.

رویدادهای خونبار در آذربایجان شوروی

روز ۱۲ ژانویه، درگیری های قومی در شهر باکو و برخی دیگر از مناطق آذربایجان چهره ای خونین به خود گرفت. در این روز با حمله عناصر افراطی به منازل ارامنه مقیم این مناطق دهها نفر کشته و سدها نفر زخمی شدند. این تراژدی در ظاهر امر ادامه تنش هایی بود که در سالهای اخیر بر سر مالکیت منطقه "قره باغ کوهستانی" میان دو جمهوری در گرفته و به خسارات جانی و مالی عظیمی منجر شده است. اما در واقع ریشه اصلی اینگونه رویدادهای فاجعه بار را باید در عملکرد مخرب نیروهایی دید که تمهید روند دگرگونسازی و دمکراتیزه کردن حیات اجتماعی، در اتحاد شوروی و از آن جمله جمهوری های آذربایجان و ارمنستان را به زیان خود می دانند. دگرگونسازی آغاز شده در اتحاد شوروی، امکان حضور و فعالیت چشمگیر توده ها در زندگی سیاسی و اجتماعی کشور را فراهم کرده است. اما به دلیل سالیان طولانی رکود سیاسی، که به خاطر نقض حقوق دمکراتیک شهروندان، بر سراسر کشور و این دو جمهوری حاکم بوده، توده ها از تجربه عملی سیاسی چندانی برخوردار نیستند. این امر، در متن نابسامانی ها و کمبود های اقتصادی و معیشتی، زمینه مساعدی برای عملکرد افراد و جریان های افراطی، عوامفریب و شوونیست در ارمنستان و آذربایجان فراهم کرده است. شعار های اینگونه عناصر و جریان ها، مانند تشکیل آذربایجان واحد، از واقعیات زندگی سیاسی بین المللی در جهان معاصر فرستگ ها فاصله دارد و

تنها "سود" آن ها می تواند برانگیختن احساسات پخته و هیجانات زود گذر باشد. احساسات و هیجاناتی که در عمل به ممانی بر سر راه بهسازی زندگی اقتصادی و اجتماعی هم در جمهوری های آذربایجان و ارمنستان و هم در سراسر شوروی بدل می گردد و "فرصت ملاشی" در اختیار کسانی چون رهبران مرجع جمهوری اسلامی می گذارد تا درباره "قیام مسلمانان آذربایجان شوروی برای حاکمیت اسلام" داد سخن دهند.

روز پانزدهم ژانویه، هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی، بخاطر جلوگیری از وخامت بیشتر اوضاع که در اثر برانگیخته شدن احساسات در جمهوری های آذربایجان و ارمنستان پیش آمده بود، در منطقه "خود مختار قره باغ کوهستانی" و برخی دیگر از مناطق آذربایجان و ارمنستان وضع فوق العاده اعلام کرد و نیروهای دولتی در شهرها و مناطق مختلف مستقر گشتند.

در پی این رویدادها، به گزارش خبرگزاری تاس جلسات وسیعی با شرکت فعالان حزبی، مردم و گروه های کار در نقاط مختلف باکو و دیگر شهرهای آذربایجان شوروی برگزار گردید. شرکت کنندگان در این جلسات، فعالیت "نیروهای جنایتکار" را که به قتل و کشتار مردم بیگناه انجامیده، محکوم کردند.

در همان روز ۱۵ ژانویه اعضای هیئت ویژه اعزامی از مسکو، بریافک و گیرنکو به اتفاق دبیر اول حزب کمونیست آذربایجان، وزیراف، با

نمایندگان "جبهه خلق آذربایجان" دیدار کردند. به گزارش "هراودا" در این دیدار طولانی ضرورت اتخاذ همه تدابیر لازم، برای عادی ساختن اوضاع، تامین قانونیت و نظم قانونی مورد توجه قرار گرفت. در این دیدار تاکید شد که در شرایط دمکراتیزه کردن حیات اجتماعی در اتحاد شوروی هیچ کس نباید قوانین موجود را نقض کند، بلکه برعکس باید در جهت مراعات جدی آنها بکوشد.

همچنین در پی رویدادهای مذکور، هیئتی از مسکو به شهر ایروان پایتخت ارمنستان شوروی اعزام شد. در این شهر نیز طی روزهای اخیر تظاهرات گسترده ای در محکومیت کشتار افراد بیگناه بر پا شده بود. ن. سلینوکوف، عضو هیئت سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، که عضو هیئت اعزامی بود، ضمن سخنرانی خود فعالیت عناصر افراطی در جمهوری آذربایجان را محکوم کرد و از آنان به مثابه "جنایتکار" نام برد.

در حال حاضر، تدابیر گوناگون از سوی ارگان های دولتی و انتظامی، در جهت بهبود اوضاع اتخاذ می شود. اما علیرغم این هنوز وضع به حال عادی بر نگشته است. احتیاطات، حمله به نیروهای انتظامی که در جهت آرام کردن اوضاع تلاش می ورزند، ایجاد موانع خیابانی و ... کماکان ادامه دارد. به گزارش خبرگزاری ها در مرزهای مشترک با ایران نیز همزمان با ادامه تشنج در نقاط گوناگون جمهوری، نقض محدوده مرزی و رفت و آمد به آن سوی مرز از سر گرفته شده است.

سفر میخائیل گارباچف به لیتوانی

می خواست بر زبان می آورد. اما بسیاری از اظهار نظرها به صورت اعلام مواضع از پیش پذیرفته شده بود و نه تلاش نوآندیشانه برای تفکر پیرامون همه جوانب مسئله و ارزیابی درست از پیامدهای برداشتن گام های نسنجیده.

میخائیل گارباچف در همه دیدارها، ضمن گوش فرادادن به استدلال طرفداران استقلال لیتوانی، کوشید با طرح متقابل دلایل قانع کننده اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و تاریخی، مخاطبان خود را به تمقل و یافتن راه حل های مشترک، به سود فدراسیون همه خلق های کشور شوراها دعوت کند.

تقریباً همه شرکت کنندگان در این جلسات موافقت اصولی خود را با دگرگونسازی آغاز شده بیان می کردند، ولی برخی از آنان به نتایجی می رسیدند که به زیان دگرگونسازی است و نامی جز حرکت در جهت عکس روح زمان نمی تواند داشته باشد.

میخائیل گارباچف ضمن تاکید بر این واقعیت که دگرگونسازی و علینیت خود مهمترین عامل حرکت در راستای برقرارشدن سوسیالیسم دمکراتیک و انسانی و ایجاد یک فدراسیون واقعی از جمهوری ها

از یازدهم ژانویه، میخائیل گارباچف، همراه با گروهی از اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و نمایندگان دیگر جمهوری ها به مدت هفت روز در جمهوری لیتوانی بسر بردند. این دیدار فوق العاده، در ارتباط با تصمیم اخیر کنکره بیستم حزب کمونیست لیتوانی مبنی بر اعلام استقلال از حزب کمونیست اتحاد شوروی بود. همانگونه که می دانیم این تصمیم منجر به جدائی گروهی از اعضای حزب شد که خود را به حزب کمونیست اتحاد شوروی وفادار می دانند. در این مدت، میخائیل گارباچف و همراهان، بطور جداگانه به نقاط مختلف جمهوری سفر کردند، در کارخانه ها، کالجوزها، موسسات علمی و فنی و در خیابان ها با مردم و محافل اجتماعی به گفتگو نشستند و سرانجام در جلسه فعالان حزب که چهار ساعت به درازا کشید شرکت جستند.

در همه این نشست ها و گردهمایی ها میخائیل گارباچف و همراهان، شرکت کنندگان را به تفکر و تمقل و نه تصمیم گیری بر پایه احساسات زودگذر دعوت می کردند. هدف عمده، یافتن راهی برای برون رفت از وضع بفرج کنونی و جلوگیری از توسعه خطرناک نیروی گریز از مرکز در حزب کمونیست و در اتحاد شوروی بود.

در این جلسات هرکسی آزادانه هر آنچه را که

کمک های مالی رسیده

هواداران حزب :

در اتریش ۷۰۰۰۰ مارك
در ژاپن ۵۰۰۰۰ ين

NAMEH MARDOM

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

NO : 295

January 23 1990

نامه مردم

بها ۲۰ ریال

ADDRESSES: 1- P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden
2- Dr. W. Silbermayer, PF. 398, A-1141 Wien, Osterreich